

اسرار صحف و صحیح

تاریخ و جغرافیہ
خط و آثار
امکن و آثار
فقہ و حدیث
جہاد و بیاد





آداب حج

محمد بهاری همدانی

پیش درآمد

علامه متقی و زاهد بزرگ حضرت آیه الله شیخ محمد بهاری همدانی - ره - (متوفای رمضان ۱۳۲۵ ه.ق.) از چهره‌های شناخته شده عرفان و اخلاق و تهذیب نفس بوده است. وی نزد مرحوم آیه الله حسینقلی درجزینی همدانی تلمذ نموده، مراحل اخلاق نظری و حکمت عملی را آموخت و خود نیز بدان عامل شد بگونه‌ای که سیره عملی و اخلاقی وی، زبانزد خاص و عام گردید. مرقد این عارف عظیم الشان در شهر بهار در کنار گلزار شهدا، و زیارتگاه مردم است. علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی گفته است: کتاب «تذکره المتقین»^۱ مجموعه‌ای از پیام‌ها و کلمات علمای بزرگ و عرفای بنام؛ همچون جمال السالکین، مرحوم حسینقلی درجزینی همدانی نجفی (متوفای ۱۳۱۱ ه.ق.) و دانشمند متقی سید احمد بن ابراهیم موسوی تهرانی (متوفای ۱۳۳۲ ه.ق.) و سالک الی الله شیخ محمد بن میرزا محمد



بهارى همدانى نجفى است كه اين دو از شاگردان ملاً حسينقلی همدانى بوده‌اند.^۲ مرحوم شيخ محمد بهارى، دفتر اول از چهار دفتر كتاب تذكرة المتقين را به خود اختصاص داده و مطالب ژرفى را آورده كه شامل: آداب توبه و بازگشت و تقرب الى الله و مراقبت نفس و ... مى‌باشد. او در پايان، آداب حج را مورد بحث و بررسى قرار داده و مفاهيم دقيق و لطيفى را مطرح نموده است؛ كه زائر خانه خدا را متوجه اسرار مناسك الهى حج مى‌كند و عرفان و شناخت خاصى به او مى‌دهد. اينك توجه دلباختگان خانه كعبه و عاشقان بيت معشوق را بدان جلب مى‌كنيم:

آداب حج

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ،
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

و بعد، فَأَعْلَمُ أَيُّهَا الطَّالِبُ لِلْوُصُولِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ اين كه حضرت احديت - جَلَّ شَأْنُهُ الْعَظِيمِ را بيوتات مختلف مى‌باشد؛ يكى را «كعبه ظاهرى» گویند كه تو قاصد او هستى. ديگرى را «بيت المقدس» و ديگرى را «بيت المعمور» و ديگرى را «عرش» و هكذا تا برسد به جايى كه خانه حقيقى اصلى است كه آن را «قلب» نامند كه اعظم از همه اين خانه‌هاست، وَ لَا شَكَّ وَ لَا رَيْبَ فِى أَنَّهُ لِكُلِّ بَيْتٍ مِنَ الْبُيُوتِ لِطَالِبِهِ رُسُومٌ وَ آدَابٌ، اما معنای «خانه او» چه باشد، از بابت تشریف است اين اضافه ياطور ديگر است، مقصود بيان آن نيست، غرض در اين رساله، بيان آداب كعبه ظاهرى است، غير از آن آدابى كه در مناسك مسطور است. ضمناً شايد اشاره به آداب كعبه حقيقى هم فى الجملة بشود.

اولاً بدان، غرض از تشريع اين عمل شريف، لَعَلَّ اين باشد كه مقصود اصلى از خلقت انسان، مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ الْوُصُولُ إِلَى دَرَجَةِ حُبِّهِ وَ الْأُنْسِ بِهِ است وَ لَا يُمَكِّنُ حُصُولُ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ إِلَّا بِتَضْفِيفَةِ الْقَلْبِ. و آنها هم ممكن نباشد جز به كَفِّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ الْانْقِطَاعِ مِنَ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ اِبْقَاعِهَا عَلَى الْمَشَاقِ مِنَ الْعِبَادَاتِ، ظَاهِرِيَّةً وَ بَاطِنِيَّةً.

از اینجا بوده که شارع مقدس عبادات را یک نسخ نگردانیده بلکه مختلف جعل کرده، زیرا که به هر یک از آنها رذیله ای از رذائل، از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد، چنانکه با صدقات حقوق مالیه و ادای آنها قطع میل کند از حطام^۳ دنیوی و کما اینکه صوم قطع می‌کند انسان را از مشتهیات نفسانی و صلوات نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی. چه، این که مشتمل است بر جمله ای از مشاقق^۴ اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد؛ مثل انفاق المال الكثير والقطع عن الاهل و الاولاد والوطن و الحشر مع النفوس الشريرة و طی المنازل البعيدة مع الابتلاء بالعطش فی الحرّ الشديد فی بعض الأوان والوقوع علی اعمال غیر مأنوسه لا یقبلها الطباع من الرمی والطواف و السعی و الاحرام و غیر ذلك.

با این که دارای فضائل بسیاری است. ایضا از قبیل تذکر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر فی صقع واحد علی نهج واحد لا سیما فی الاحرام والوقوفین. و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم - صلوات الله علیهم اجمعین - و تشرف به محل اقدام آن بزرگواران، مضافا بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث اصغاء قلب است، به دیدن این امکانه شریفه با امکانه شریفه آخری که رساله گنجایش تفصیل آنها را ندارد، الحاصل چون حج دارای جمله ای از مشاق و فضائل کثیره ای از اعمال بود و رسول خدا - ص - فرمود: «مبدل کردم رهبانیت را به جهاد و حج ...» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عظمی الا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن و هی امور:

الاول این که: هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادق باشد، و به قصد امتثال امر شارع بجا آورده شود تا عبادت شود. کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یانه، نستجیر بالله غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن، بنابراین که معروف است هر که ترک حج کند، مبتلا به فقر خواهد شد. یا امور دیگر از قبیل تجارت و تکتیف و سیر در بلاد و غیر ذلك. اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار اگر معلوم گردید که غرض خدانیت، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لا اقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم



ملک الملوک را کرده، برای اینگونه مطالب بی فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عجب.

الثانی این که: تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانین یا بجا آوردن یک توبه درستی با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق، چه از قبیل مالیه باشد، مثل خمس و رد مظالم و کفارات و غیرها، یا از غیر مالیه باشد، مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر، که باید استحلال از صاحبانش بنماید به آن تفصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در منهج العارفین مسطور است بجا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد - مهمامکن - آنها را هم، از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، همچنین فرض کند که دیگر بر نمی‌گردد.

پس بناءً علی هذا باید و وصیت تام و تمامی بکند به اطلاع اشخاص خیر و دانا تا بیان کنند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد کار را بر وصی تنگ نگیرد، بلکه به نحو توسعه در امر ثلث خود وصیت کند که مسلمانی بعد از فوت او در حرج نیفتد و معذک اهل و عیالش را به کفیل حقیقی واگذارد، فانه خیر معین و نعم الوکیل.

الحاصل، کاری کند که اگر بر نگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه دائماً باید چنین باشد شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد.

الثالث این که: اسباب مشغله قلبی در سفر، برای خود فراهم نیاورد تا او را در حرکات و سکنتش، که باید به یاد محبوب خود باشد، باز دارد، چه از قبیل عیال و اولاد باشد یا رفیق نامالایم الطبع یا مال التجاره یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش در سفر مصروف آن باشد بلکه اگر بتواند باشخاصی همسفر شود که تذکر ایشان بر او غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید آنها او را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس - قدس سره - با همسفران معروف است.

الرابع این که: مهما ممکن سعی در حلیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید، زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خدا است. چرا باید انسان دلگیر باشد از

زیادی خرج! بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که دره‌می از او در احادیث اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - به هفتاد درهم است.

ازهد زهاد، اعنی سید سجاد - سلام الله علیه - وقتی که حج می‌فرمودند؛ از قبیل بادام، شکر، حلویات و سویق^۵ بر می‌داشتند.

باری از جمله سعادت شخص است اگر در این سفر چیزی از او بشکند یا تلف شود یا دزد ببرد یا مصارف او زیاد شود، باید کمال ممنونیت را داشته بلکه شاد باشد، زیرا که همه اینها بر میزبان است. در دیوان اعلی ثبت است که به اضعاف مضاعف، تلافی خواهند کرد. نمی‌بینی اگر کسی تو را به میهمانی به خانه خود بطلبد و در اثنای راه صدمه بر تو وارد آمده باشد اگر میزبان بتواند - مهما ممکن - جبران آن را متحمل می‌شود؟! چونکه خود طلبیده با این که لئیم است و عاجز **فکیف ظنک با قدر القادرین و اکرم الاکرمین**. حاشا و کلا از کرم او که کمتر از عرب بادیه نشین باشد، **نعوذ بالله من سوء الظن بالخالق**.

و صدق این مقاله بر کسی واضح است که میان اعراب بادیه نشین گردیده و دیده باشد.

الخامس این که: باید خوش خلق باشد و توضع بورزد. از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گوئی و ناملایم در حذر باشد، نه حسن خلق، تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید. بل نه تنها متحمل شود بلکه در ازای او خفض جناح^۶ کند الی ذلک یشیر قوله فی الحدیث القدسیه: حاصل آن این که «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام هر که در صد رضا جویی از ما است باید ایذاء غیر را متحمل شود.»

السادس این که: نه تنها قصد حج کند و بس بلکه در این ضمن، باید چندین عبادت راقاصد باشد که یکی از آنها حج است، از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در [قضای] حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلم احکام دینیته و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک.

السابع این که: اسباب تجمع و تکبر برای خود فراهم نیاورد بل شکسته دل و غبار آلوده، رو به حریم الهی رود، همچنان که در مناسک هم اشاره به آن شده در باب إحرام.



الثامن این که: از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هر چه با خودش برداشته باجمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتا به خالق خود - جل شأنه - بسپارد با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود، فانه جلت عظمته نعم الحفیظ و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر.

آدابی دیگر هم دارد، آن را در مناسک نوشته‌اند.

بلی اهتمام تام به صدقه دادن داشته باشد، به این معنا که صحت خود را بخرد از خالق خود، به این وجه صدقه.

التاسع این که: اعتمادش به کیسه خود وقوه و جوانی خود نباشد، بلکه در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد. مقدمات بیش از اینهاست لیکن غرض تطویل در رساله نویسی نیست (در خانه اگر کس است، یک حرف بس است).

باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی الله است و یک سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند.

به دنیا نیامده برای خوردن و آشامیدن، بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آنهم سفر دیگری است، کما این که در این سفر حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بل به هلاکت خواهد افتاد، در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است والا قدم از قدم نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده راه برود، قطعاً رو به ترکستان است. کعبه حقیقی نیست. اما راحله او در این سفر بدن اوست باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت بازماند خیر الامور اوسطها، افراط و تفریط آن مذموم است.

اما زاد او اعمال خارجیة اوست که تعبیر از آن به تقوا می‌شود از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات واصل معنای تقوا پرهیز است که اول درجه آن پرهیز از محرمات است و آخر درجه آن پرهیز از ماسوی الله - جل جلاله - و بینهما متوسطات. فحاصل الکلام این که هر یک از ترک محرمات و اتیان به واجبات به منزله زادی است که هر

یک را در منازل اخرویه احتیاج افتد بدرجات الحاحه که اگر همراه خود نیاورده باشی مبتلا خواهی بود، نستجیر بالله من هذه البلوی العظیمه.

و اما همسفر مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب این منازل بعیده را طیران خواهند نمود و الیه یشیر قوله - عزّ - من قائل «**تعاونوا علی البرّ والتقوی**» و لعل بدون اجتماع، کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد.

استاد ما - رضوان الله علیه - می فرمود: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی آید» اهتمام تامی در این مطلب داشت، همینطور هاست، همه مفسد، زیر سر اختلاف قلوب است که شرح آن به طول انجامد شاید اگر موفق شدم اشاره کنم که همسفر و رفیق چه در حضر و چه در سفر باید به چه نحو باشد و تو با او به چه نحو باید سلوک کنی. و اما امیر حاج در این سفر، ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به حبل المتین ولای آنها باشی، به کمال التجاء به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، مثل چپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج کما هو واضح خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید دیگر ایمن است از هر خوف «**ومن دخله کان آمناً**» اما هیئات که بتواند سرخودی به آن جا رسد. این نخواهد شد، و الله العالم.

و اما دلیل این راه: اگر چه ائمه طاهرین - سلام الله علیهم - ادلاء علی الله هستند و دلیلند، لکنه معذک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلا واسطه نمی توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئی و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا تا به یمن قدم ایشان و به تعلیم آنها درک فیوضات بنمائیم که بی وساطت آنها درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی شود.

باری، چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشیده



ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد همچنانکه در دنیا خدای خود را بغیر ثوب زی خود و عادت خود غبار آلوده، سر برهنه و پا برهنه ملاقات می‌کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل وانکسار و عریان پس در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نمود بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده.

اولاً: قاصد باشد که قبول کردم کل طاعتی که از برای خداوند متعال است.

و ثانیاً: مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه. قضیه سید الساجدین - سلام الله علیه - را به نظر بیاورد که در احرام نمی‌توانستند لبیک بگویند، غش می‌کردند و از راحله خود می‌افتادند. سؤال می‌شد، جواب می‌فرمودند: می‌ترسم خداوند بفرماید: «لالبیک» و هم به نظر بیاورد از این کیفیت، یوم محشر را که تمام مردم به این شکل از قبر خود بیرون می‌آیند لخت و عورند و سر برهنه و ازدحام آورنده. بعضی در زمره مقتولین و برخی در نمره مردودین. بعضی متنعم بعضی معذب و بعضی متحیر در امر بعد از آن که جمیعا در ورطه اولی متردد بودند. چون داخل حرم شود باید حالش حال رجاء و امن باشد از سخط و غضب الهی، مثل حال مقصری که به بستخانه^۷ رسیده باشد. به مفاد آیه شریفه «ومن دخله کان ائماً» جای زیادی رجاء و امیدواری، همین جاست چه این که شرف بیت عظیم است و صاحب آن به راجی خود کریم. جا دارد توسعه رحمت، زیرا که تو در آنجا میهمان خاص اکرم الاکرمین هستی. او پی بهانه می‌گشت که تو را یکمرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد (اگرچه همیشه میهمان او بوده ای) حالا میسر شده حاشا و کلا از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید، مضایقه داشته باشد، ما هکذا الظن به جلت عظمته این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد، فضلا عن الجواد المطلق. دیگر حالا تو نتوانی بیاوری یا بیاوری و نتوانی نگهداری یا از اصل ندانی چه باید بخواهی یا کاری کنی به دست خودکه مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد، بلی عیب در اینجاست که غالب مردم که مشرف به مکه شدند، اعظم همشان این است که زود صورت این

اعمال را از سر واکنند، علی سبیل الاستعجال آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما حواس به قدر ذره ای، پیش معنای این اعمال باشد. نه، با این که همه حواس میهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناش به میل او. حتی روزه مندوب بی اذن او مذموم است. چه، جای این که در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه که وارد حرم الهی شود در آید و اقلاً صد معصیت از او سرنزند، از دروغ و غیبت و اذیت به غیر و سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکام^۹ و حمله دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد، و الله اعلم.

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت شراشر^۹ وجود او را بگیرد. اگر جوارح خارجی نلرزد، اقلاً دلش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد متشبه به آنها باشد، چنان که در اخبار است و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانی را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است. و ایضاً باید بداند همچنانکه بی قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند و غیره، نمی‌شود به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنانست که عمده حجب علقه است و در بوسیدن حجر و ملصق به مستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن باید حال او حال مقصری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند. گاهی مثل سگ تبصص می‌کند. گاهی گریه می‌کند. گاهی او را به اعز اشخاص پیش او قسم می‌دهد. گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، بین تا فرمان استخلاص نگرفته‌ای از خدمت او بر می‌گردی؟ لا ورب الکعبه. در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی، چون نسبه است، هیچ در فکر این مطالب نیست. حجاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و

بازارها و دیوارها.

باری، چون به سعی آید، باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در در خانه سلطان قرار دهد، به رجاء عطا و بخشش و اما در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن حکایت محشر را یاد آورد. اینجا کمال تضرع و الحاح^{۱۰} را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی داشته باشد بر حصول مراداتش، زیرا که روز شریف موقف^{۱۱} عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دستهای اولیا و غیرهم به سوی او - جلّ شأنه - بلند شده و گردن‌ها به سوی او کشیده شده چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیّه^{۱۲} - عجل الله فرجه و سهل مخرجه - در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه، بالنسبه به کافه ناس و خلائق، آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند، با این که منقطع شده ای از اهل و اولاد و وطن، آیا رحم نمی‌کند غربت تو را ما هکذا الظن به ولا المعروف من فضله. واز اینجاست در حدیث وارد شده: «من اعظم الذنوب ان يحضر العرفات و يظن انه لا يغفر له (اللهم ارزقنا)» چون از عرفات کوچ کند، روبه حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تفاعل زند به قبولی حجتش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی. چون به منا رسد رمی جمار کند، ملتفت باشد که روح این عمل در باطن دور کردن شیطان است، فان كان كالخليل فكالخليل و الا فلا.

باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود مثل گذاشتن ابراهیم اسماعیل - علیهما السلام - و هاجر را. بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن، باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال، مبدا به بی ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد. این میهمان ابد الآباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان - جلّ جلاله - سریع الرضاست لیکن مراعات ادب مهما ممکن - باید از این طرف بشود، اگر بتواند حتی المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عبادت کرده در

آنها؛ مثل کوههای مکه معظمه به قصد تشریف از محل اقدام مبارکه نه به قصد تماشا و تفرج حاضر گردد، و بلکه به قصد قربت مطلقه، دو رکعت در آنجاها نماز بخواند، بلکه اگر ممکن باشد قدری در آنجاها زیاده از متعارف توقف کند، و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترک نکند با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است.

پی نوشتها:

- ۱- تذکرة المتقین؛ با سعی و کوشش میرزا اسماعیل بن حسین تبریزی مشهور به «مسأله گو» در سال ۱۳۲۹ ه.ق. جمع آوری گردیده است. و اینک با همت و تلاش انتشارات نور فاطمه (سلام الله علیها)، تهران تجدید چاپ گردیده و بنام تألیف: سالک و عالم عامل، عارف بزرگ آیه الله شیخ محمد بهاری همدانی - قدس سره - ثبت گردیده است.
- ۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ ج ۴، ص ۴۶
- ۳- حطام دنیویه؛ کالاها و دارایی بی ارزش دنیا.
- ۴- مشاقق؛ مشقتها، رنجه
- ۵- سویق؛ قاووت
- ۶- حفص جناح؛ خواباندن بال که کنایه از تواضع و فروتنی است.
- ۷- بستخانه؛ محلی که در آنجا بست نشینند.
- ۸- عکام؛ چاروادار.
- ۹- شرشر؛ سرتاسر.
- ۱۰- الحاح؛ اصرار و پافشاری در حاجت خواستن.
- ۱۱- موقوف؛ روز قیامت.
- ۱۲- دولت علیه؛ دولت برتر و والا مقام.